وهب بن منبه و تاريخنگاري اسلامي

مهدي خزايي

وهب بن منبه ، يكي از مورخان و راويان قصص امتهاي گذشته در صدر اسلام است كه اطلاعات فراواني از زندگي اش در دست نيست . آثار زيادي به او نسبت داده شده كه البته در صحت انتساب آنها به او اختلاف نظر وجود دارد . مورخان اسلامي در باره وب بن منبه و وثاقت او اتفاق نظر ندارند و مخصوصاَ شيعيان ديدگاه تندي را نسبت به او دنبال مي كنند ، اما در عين حال ، اسرائيليات او به طور گسترده اي وارد تاريخ اسلام اعم از شيعه و سني گرديده و مورد استناد قرار گرفته است . اين تحقيق كوشيده است كه شخصيت وهب بن منبه ، تاريخنگاري و تاثير او بر تاريخنگاري اسلامي و مورخان بعد از او و نيز ديدگاه مورخان اهل سنت و تشيع را نسبت به وي مورد بحث و بررسي قرار دهد .

1ـ مقدمه

بدون ترديد، تاريخ، شناسنامه و گوياي اوضاع و احوال و نيز نقاط ضعف و قوت گذشتگان است كه همانند چراغي مسير حركت آيندگان را روشن خواهد ساخت و بدين جهت، انسانها همواره نسبت به حفظ تاريخ خود و مطالعه سرگذشت ملتهاي قبل حساس بوده اند .

در دين اسلام نيز توجه فراواني به تاريخ شده است . از جمله در قرآن كريم آيات فراواني به چشم مي خورد كه به مطالعه و بررسي احوال گذشتگان فرا مي خواند . اين مطلب در احاديث نبوي نيز قابل ملاحظه است . در اثر اين تشويقها، مسلمانان پس از قرن اول هجري به اين موضوع توجه نشان دادند و تاريخنگاري اسلام را در مكتبهاي حجاز ،عراق و شام با افرادي برجسته از تابعين شكل دادند .

از جمله اين افراد، وهب بن منبه است. او كه اطلاعات فراواني از زندگي اش در دست نيست ،به شكل گسترده اي به نقل روايات و قصص امتهاي گذشته كه اصطلاحا اسرائيليات گفته مي شود، پرداخته و به همين علت نيز مشهور گرديده است . آثار زيادي به او نسبت داده شده كه البته در صحت انتساب آنها به او اختلاف نظر وجود دارد .

مورخان اسلامي درباره وهب بن منبه و وثاقت او اتفاق نظر ندارند و مخصوصا شيعيان ديدگاه تندي را نسبت به او دنبال مي‌كنند، اما در عين حال اسرائيليات او به طور گسترده اي وارد تاريخ اسلامي اعم از شيعه و سني گرديده و مورد استناد قرار گرفته است .

حال ، مسئله قابل توجه اين است كه تأثير وهب بن منبه در تاريخنگاري مسلمانان چگونه بوده است ؟ و به بيان ديگر، نحوه برخورد مورخان اسلامي دوره هاي بعد با روايات وهب بن منبه به چه شكل نمايان گرديده است ؟

اين تحقيق كوشيده است كه شخصيت وهب بن منبه ،تاريخنگاري و تاثير او بر تاريخنگاري اسلامي و مورخان بعد از او و نيز ديدگاه مورخان اهل سنت و تشيع را نسبت به وي مورد بحث و بررسي قرار دهد .

كليد واژگان

اسلام - تاريخنگاري - وهب بن منبه

2 - شخصيت وهب بن منبه

1 - 2 - ولادت و اصل و نسب او

حقيقت اين است كه درباره شخصيت و زندگي وهب بن منبه اطلاعات زيادي در منابع تاريخ و حديث وجود ندارد . مشهورترين سخن اين است كه او در سال 34 هـ مصادف با سال آخر خلافت عثمان (1) در صنعا از نواحي يمن متولد شده است. (2) اما در عين حال، طبري از واقدي روايت كرده كه وهب در سال 10 هـ به دست وبر بن يحنس در يمن مسلمان شده و يكي از دو نفري بوده كه در آنجا به جمع قرآن پرداخته است.(3) اين روايت ظاهرا صحيح به نظر نمي رسد .

گفته شده است كه او از ابنا يعني ايراني نژادان يمن بوده است. (4) ابن حجر عسقلاني اصل و نسب او را از خراسان و از اهالي هرات مي داند كه خسرو پرويز او را از هرات به يمن فرستاد كه البته اين مطلب، قابل بحث و بررسي است. (5)

2 - 2 - جايگاه او نزد مورخان اسلامي

در بسياري از كتابهاي رجال اهل سنت از او تعريف و تمجيد شده و حتي احاديثي از قول پيامبر اكرم (ص ) در برتري و فضيلت او نقل گرديده است . از آن جمله است كه پيامبر فرمود :”دو مرد در امت من خواهند بود . يكي از آنها وهب است كه حكمت به او ارزاني مي شود و ديگري غيلان كه فتنه و شر او براي اين امت از فتنه شيطان شديدتر است .” همچنين نقل شده كه او بيست سال بين نماز عشا و نماز صبح وضو نگرفت و شبها بيدار بود. (6) علاوه بر اينها در بسياري از كتب اهل سنت با القابي مانند تابعي جليل ،صالح ،عابد ، صادق وثقه از او ياد شده است.(7 )

اما در مقابل، اكثر شيعيان و برخي از اهل سنت او را فردي ضعيف و غير ثقه دانسته اند كه با مكر و حيله ،خويش را به عنوان عالم ترين افراد قبل از خود معرفي كرده و صحابه را فريب داده است . از جمله مخالفان او كه اهل سنت نيز به آن اشاره كرده‌اند، عمروبن علي الفلاس مي باشد .(8) در بيان عدم توثيق او گفته شده است : در هنگامي كه روايت حديث پيامبر ممنوع بود،او بر منبر هر گونه خبر و مطلبي را از پيامبران و امتهاي گذشته نقل كرد و اسرائيليات را در جهان اسلام رواج داد . (9)

3 - 2 - اعتقادات مذهبي و كلامي او

ابن نديم معتقد است كه وهب از اهل كتاب بوده ، زيرا او اولين كسي است كه به تدوين اخبار پيامبران بني اسرائيل پرداخت . اين مطلب صحيح به نظر نمي رسد، بلكه احتمال مي رود كه به سبب مراودات زياد او با اهل كتاب، اين انتساب به او صورت گرفته باشد ،چرا كه اكثر منابع، او را از مسلمانان و تابعين معرفي مي كنند و انتصاب او به قضاوت صنعا از سوي عمر بن عبدالعزيز، گواه ديگري بر عدم صحت اين موضوع است.(10) تنها عقيده كلامي كه به او نسبت داده شده است، اعتقاد او به جبر است، پس از آنكه كتابي در زمينه “قدر” نوشته و از تأليف آن پشيمان گشته است . (11)

در اين زمينه از او روايت شده است كه :”من نود و دو كتاب خوانده ام كه همه از آسمان نازل شده اند . هفتاد و دو عدد از آنها از كنيسه ها و دربين مردم بوده و بيست عدد آنها را جز اندكي نمي دانند . من در تمام اين كتابها اينگونه يافتم كه هر كس براي خود اندكي اختيار قائل باشد، او بدون شك كافر شده است.” (12)

4 - 2 - آثار او

آثار بسياري به وهب بن منبه نسبت داده اند كه در منابع مختلف به آنها اشاره شده يا مطالبي از آنها نقل قول شده است . در مورد اصالت آثاري كه به وهب نسبت داده شده، اختلاف نظر وجود دارد . برخي قائل هيتند كه از ابتدا به آثار وهبظظن اضافاتي الحاق شده و در طي زمان، اين اضافات به صورتهاي منظم در آمده است . مهمترين اين كتابها كه در منابع ذكر شده اند به قرار زير است :

قصص الانبياء ، كتاب الاسرائيليات ،كتاب القدر ،فتوح وهب ، مغازي رسول الله (ص) ،كتاب الملوك المتوجه الي اليمن(13) قصص الاخيار (14) المبتدا .(15)

5 - 2 - مرگ او

همانند ديگر جنبه هاي شخصيتي وهب بن منبه، درباره زمان و چگونگي مرگ او نيز اتفاق نظر وجود ندارد . مسعودي در مروج الذهب مي نويسد : تاريخ نويسان را درباره وفات وهب بن منبه كه كنيه اش ابو عبدالله بود، مختلف يافتم . بعضي سال وفات او را صد و چهارم و به قولي صد و دهم دانسته اند و بعضي ديگر گفته اند: به سال صد و شانزدهم به صنعا، در نود سالگي در گذشت.(16)

در بيان علت مرگ او از صامح بن طريف نقل شده است كه گفت :هنگامي كه يوسف بن عمر به عراق آمد، گريه كردم و گفتم اين كسي است كه وهب بن منبه را آنقدر زد تا او را كشت . ابن خلكان نيز از مرگ او در محرم سال صد وده هجري در صنعا، در سن نود سالگي خبر مي دهد. (17)

3 - تأثير وهب بن منبه در تاريخنگاري اسلامي

وهب بن منبه كه محققان او را در جرگه تابعين و اتباعي مي دانند كه در اواخر قرن اول و اوايل قرن دوم به جمع آوري احاديث سيره و مغازي پيامبر همت گماشتند(18) شيوه خاصي را در اين طريق برگزيده و عمده اشتهارش نيز به سبب نقل بسياري از كتابهاي گذشتگان ( عمدتا آميخته با اسرائيليات) است. (19) اگر چه كتابهايي نيز در مغازي و سير به او نسبت داده‌اند، اما همانگونه كه قبلا اشاره شد، هنوز صحت انتساب آنها به او محل ترديد است . از اين رو، بعضي محققان او را در زمره اهل حديث يا مكتب مدينه به شمار نياورده، بلكه در طبقه اصحاب اخبار و قصص و يا در طبقه تدوين كنندگان مغازي در يمن قرارداده اند.(20) همچنين كساني چون ابن خلكان ،ياقوت و ذهبي به صراحت او را اخباري و صاحب اخبار و قصص ناميده‌اند، چرا كه منابع اسلامي از روايات او در زمينه مغازي و سير هيچ ياد نكرده اند. (21 )

اگر چه ديدگاه يكساني در مورد اخبار و همچنين وثاقت وهب بن منبه در بين مورخان وجود نداشت و مخصوصا شيعيان، او را ضعيف و غير ثقه مي دانستند ،اما روايات و اسرائيليات او مورد قبول مورخان و مفسران واقع گشت و بدون مرزبندي مشخصي اهل سنت و تشيع، اين گونه روايات را از وهب بن منبه نقل كردند . براي نمونه، همچنان كه طبري به عنوان يك مورخ سني، سرگذشت عرب قبل از اسلام را با استناد به روايات وهب نقل كرده است (22) ابوالحسن علي بن حسين مسعودي نيز به عنوان يك مورخ شيعي اين گونه روايات را بدون هيچ گونه كاستي و نقد از او روايت كرده است كه از آن جمله مي توان به ذكر حكايت ذوالقرنين و نقل و اقتباسهاي ديگري توسط مسعودي از كتاب المبتدا وهب بن منبه اشاره كرد .(23)

گذشته از اين دو نمونه تاريخي، اينگونه روايات نيز به شكل بسيار وسيعي در تفاسير شيعه و به ويژه اهل سنت رواج يافته و در ميان عامه مسلمانان وارد گرديده است . براي مثال محمد بن اسحاق در مورد قصص الانبيا چنانكه در كتاب سيره آمده است ، درباره آغاز مسيحيت در نجران از آثار وهب بن منبه استفاده كرده و به نظر مي رسد كه از طريق او، آثار وهب به تاريخ و تفسير طبري راه يافته است .(24)

ممكن است اين سوال مطرح شود كه با وجود عدم اتفاق نظر كلي در مورد وهب بن منبه ، به چه علت روايات او كه به نام اسرائيليات مشهور است، در تاريخنگاري اسلامي وارد شده است ؟

در جواب به اين سئوال، دو فرضيه كه به واقعيت نزديكترند را مي توان مطرح نمود: اول اينكه به علت كمبود مطالب و عدم دسترسي به اطلاعات و اخبار در مورد اعراب قبل از اسلام و امتهاي گذشته، شايد مسلمانان براي كسب اينگونه اخبار، ناچار به نقل روايتهاي مشكوك وهب بن منبه و ديگراني از اين دست شده باشند كه اين مطلب در حقيقت مي تواند وجه مشترك اهل تسنن و شيعيان در نقل اينگونه روايات به شمار رود .

فرضيه دوم اين است كه به واسطه سيطره اهل سنت بر جهان اسلام و ديدگاه مثبت بسياري از محدثان و سلفيه اهل حديث نسبت به شخص وهب بن منبه و روايات او ( در عين ديدگاه مخالف از سوي اقليت شيعه و برخي از اهل سنت )موجبات نشر اينگونه روايات در تاريخنگاري اسلامي فراهم آمده است .

پي‌نوشتها:

1- ميزان الاعتدال في نقد الرجال ،ج 4 ،ص 352.

2- الاعلام ،ج 9 ،ص، 150.

3- تاريخنگاري در اسلام ، ص 54.

4- همان

5-تهذيب التهذيب ،ج 11 ، ص 167 .

6- طبقات الكبري ، ج 5 ، ص 543.

7- البدايه و النهايه، ج 9 ،ص 276 همچنين ميزان الاعتدال ،ج 4 ،ص 352.

8- تهذيب التهذيب ،ج 11 ،ص 168 همچنين دائرة المعارف الشيعة العامة ،ج 18 ، ص 359.

9- بحوث في الملل و النحل ،ج 1 ، ص90 .

10- تاريخنگاري در اسلام ،ص 54 همچنين الاعلام ،ج 9 ،ص 150 .

11- تاريخ الادب العربي ، ج 1 - 2 ص 310 .

ا12- طبقات الكبري ،ج 5 ،ص 543 .

13- سيرت رسول الله (ص )، ص 15 مقدمه.

14-الاعلام ،ج 9 ، ص 150 .

15- تاريخنگاري در اسلام ،ص 54 .

16- مروج الذهب ،ج 2 ، ، ص 206 .

17- الاعلام ،ج 9 ، ص150.

18- وفيات الاعيان ،ص36.

19- معجم الادبا ،ج 19 ، ص 259 .

20- تاريخنگاري در اسلام ،ص 54 .

21- همان

22- تاريخ الرسل و الملوك ، ج 2 ،ص 21 .

23- مروج الذهب ،ج 1 ،ص 65.

24- سيرت رسول الله (ص ) ، ص 15مقدمه.

كتابنامه :

1- ابن حجر ،تهذيب التهذيب ، ج 11 ،بيروت ، دار صادر، 1327 .

2- ابن خلكان ،وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان ،ج 6 ،بيروت ،دار صادر ،1977.

3- ابن سعد ،طبقات الكبري ،ج 5 ،بيروت ،دار بيروت ،1957 .

4- ابن كثير ، البداية و النهاية ،ج 9 ،بيروت، مكتبه المعارف ،1966 .

5- ابن هشام ،سيرت رسول الله (ص) ، رفيع الدين اسحاق همداني ،اصغر مهدوي ،تهران ،خوارزمي ،1361.

6- اعلمي، محمد حسين ، دائرة المعارف الشيعة العامة ،ج 18 ،بيروت ، موسسه الاعلمي للمطبوعات ،1933.

7- بروكلمان، كارل ،تاريخ الادب العربي ،ج 1 - 2 ،محمود فهمي حجازي ،بي جا ،الهيئة المصرية العامة للكتب ،1993.

8-حموي، ياقوت ،معجم الادبا ،ج 19 ،قاهره ، بي نا ، بي تا.

9- دائرة المعارف تشيع ،ج 4 ،تهران ،نشر شهيد سعيد محبي ،1373.

10- ذهبي، محمد بن احمد ،ميزان الاعتدال في نقد الرجال ،ج 4 ،علي محمد الجباوي ،بي جا ، بي نا ،بي تا .

11- زركلي، خيرالدين ،الاعلام، ج 9 ،بي جا ،بي نا ،بي تا .

12- سبحاني، جعفر ، بحوث في الملل و النحل ،ج 1 ،قم، موسسة الامام الصادق (ع) ، 1416 .

13- سجادي، سيد صادق ،عالم زاده، هادي ،تاريخنگاري در اسلام ، تهران ، سمت 1375.

14- طبري، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ،ج 2 ، صادق نشأت ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر كتاب ،1351.

15- مسعودي، علي بن حسين ، مروج الذهب ،ج 2 ، ابوالقاسم پاينده ، تهران ، بنگاه ترجمه ونشر كتاب ،1347.

16- مسعودي، علي بن حسين ، مروج الذهب ، ج 1 ، محمد محي الدين عبدالحميد ، بي جا ، بي نا ، 1384.